

ابن سینا فیلسوف بزرگ ایران زمین

یعیسوب عباسی علی کمر*
عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیروان

چکیده

مقاله ابن سینا فیلسوف بزرگ ایران زمین یا پیش گفتاری در مورد به ودیعت گذارده نشدن مظاهر اندیشه و حکمت و فلسفه در نهاد آدمی شروع و اینکه فیلسوفان گروهی از متفکران جامعه هستند که پرسش‌ها و پاسخ‌هایی را درباره علل وقوع حوادث و کائنات مورد نقد و بررسی قرار می‌دهند و در مورد جهان و جهانیان سخنانی دارند و در لزوم فلسفه نظراتی ارائه کرده‌اند و اینکه درست است انبیا ملت را شرایع و اخلاق می‌آموزند فیلسوفان هم در کنار آنها در جستجوی حقیقت قدم برمی‌دارند و معتقدند سخن خوب را از هر که باشد باید فرا گرفت بنابراین فلسفه مباحثی با دینداری ندارد آنگاه به شرح زندگی بوعلی سینا و سمت‌هایی که در حکومت وقت داشته و چگونگی شخصیت علمی او از دیدگاه دانشمندان تشریح و از داستان وی با ابن مسکویه و همچنین از تالیفات ارزنده او نام برده که از مهمترین کتابش شفا و قانون است که مورد استفاده دانشمندان می‌باشد سپس به فلسفه اسلامی که بنیانگذارش فارابی و به باز نشاندهش بوعلی سینا اشاره شده و خلاصه از برخی آراء شیخ در مورد اثبات واجب الوجود با دلائل متقن و معتقدات او در متصوفه و مراتبی که ابن سینا برای متصوفه قائل است مانند زهد و عرفان و نظایر آن و همچنین ضرورت نبوت در جامعه را با دلائل صریح از نظر فلسفه بیان داشته و جنبه ارشادی و عملی انبیاء را برای نزدیک شدن مؤمنین به نظام هستی جزء ضروریات می‌داند و در خاتمه تأثیر محیط در موجود آمدن دانشمندان و چگونگی آن مورد نقد و بررسی قرار گرفته است .

پیش گفتار

بدون تردید طبیعتاً در نهاد آدمی نیروی اندیشه بودیعت گذشته شده و عالی‌ترین مظاهر اندیشه بشر حکمت و فلسفه و افکار و عقایدی است که درباره تبیین جهانیان ابراز می‌شود از این رو نباید تردید کرد که فیلسوفان و دانشمندان برجسته‌ترین افراد جامعه هستند که در تمام مظاهر زندگی بشر دقت می‌کنند و در اثر پژوهش عمیق درکائنات از علل و چگونگی وقوع وقایع و حوادث دیگران را مطلع می‌سازند، بنابراین در هر کشوری دهه‌ها تن از متفکران را می‌توان یافت که این امر خطیر را بر عهده دارند، و هر اندازه در اجتماعی وجود این افراد پرسش و پاسخ‌های منطقی و فلسفی زیاد باشد شور و شوق دانستن و فهمیدن آن قوم بیشتر خواهد شد و مردم معنی زندگی را بهتر درک می‌کنند، در مهین ما نیز این امر مهم را از قدیم جماعتی برعهده دارند، و توانسته‌اند پرسش‌ها و پاسخ‌های را مورد بحث و نقد و بررسی قرار دهند، و شکی نیست که انسان با گذشت زمان هر چه بیشتر به عیب‌ها و نقص‌ها پی ببرد در رفع آنها خواهد کوشید، از روزگاران پیش از یونان قدیم و شاید هزاران سال پیش از آن فیلسوفانی آمده و رفته‌اند و هر کدام بنوبه خود فلسفه‌ای خاصی داشته و یا دست کم درباره جهان و جهانیان سخنانی داشته‌اند، از طرف دیگر عده‌ای هم در مورد فلسفه و فیلسوفان پرسش‌های گوناگون دارند که فلسفه چیست؟ و چه نقشی در اجتماع دارد؟ و با وجود راهنمایی پیغمبران نیازی به فلسفه و وجود فیلسوفان دارد یا نه؟ زیرا عده‌ای معتقدند که فلسفه یک نوع علمی است که تخم شک و تردید در دلها می‌افکند و مردم را به مبادی اعتقادی مشکوک می‌کند و اگر فلسفه هنری داشت این همه مخالف و دشمن برای خودش نمی‌تراشید صدها تن با فلسفه و فیلسوف مخالفند جالب توجه اینکه مخالفین مردمان بی‌علم و دانش هم نیستند.

ده‌ها و بلکه صدها و هزاران پرسش از این قبیل در مورد فلسفه داشته و هنوز هم دارد لکن بطور کلی می‌توان این پرسش‌ها را به چند دسته تقسیم کرد .

۱- برخی از آنها چنان مشکل و ذهن فرسا است که هنوز پاسخی صحیح به آنها داده نشده است .

۲- پاره‌ای هم چنان ناروا و نادرست می‌باشد که به پاسخ دادنش نمی‌ارزد، لذا رویهم رفته باید گفت که اصولاً فلسفه درباره جهان هستی و زندگی چیست؟ و چرا بدنیا آمده‌ایم؟ آیا از آمدن و رفتن سودی هست و این

سود بنفع کیست؟ و این آمدن و رفتن برای چیست؟ چرا هنوز جا گرم نکرده‌ایم باید رخت بر بست به سرای دیگر شتافت و از این قبیل مسائل که فلسفه دور اینگونه مسائل چرخ می‌زند.

می‌گویند درست است که انبیا ملت را شرایع و اخلاق می‌آموزد تا مردم سعادت‌مند شوند فیلسوفان هم در کنار آن زندگی سعادت‌مند را می‌جویند و در این راه از قوای اندیشه تفکر خود مدد گرفته و به جستجوی حقیقت می‌پردازد و بطور مداوم از محل شبهات آغاز کرده و از شک می‌گذرند تا به حقیقت و اصول مطالب پی ببرند، فیلسوف مینایش اینست که هر چه به ذهن انسان خطور می‌کند مورد شک و شبهه است تا اینکه پس از جستجو از راههای استدلال و براهین به یقین راه یابد آنها معتقدند علاقه به تحقیق در طبیعت همه افراد وجود دارد اما در وجود فیلسوف بیش از دیگران جلوه‌گر است چون انسان آزاد است که افکار، عقاید و پندارهای گوناگون را مورد مطالعه و دقت نظر قرار دهد و ذهن خودش را محل تلاقی و تصادم افکار و سخنان و اندیشه‌های متعدد قرار دهند، آنها معتقدند که سخن خوب و افکار مفید را از هر کس که باشد باید فراگرفت، در این میان مخالفین اظهار می‌دارند که معیار سخن خوب چیست؟ و با کدام الگو باید سنجید تا به حقیقت رسید، برای فیلسوف این امر روشن و واضح است که فکر انسان طبعاً آزاد است هر قدر سختگیری و فشار بر آن وارد آورند باز نمی‌توانند بقید عبودیت مطلق و بی قید و شرط بکشند زیرا بسیاری از شخصیت‌های بزرگ علمی در تحقیقات دانش شان روش منطق و علم را بکار بسته اند و در عین حال در زندگی شخصی مردمان مؤمن و دیندار هم بوده اند ابن سینا وقتی که درباره معاد جسمانی بحث می‌کند چنین می‌گوید با دلیل عقل چگونگی آنرا نمی‌توان فهمید ولیکن باید آن را از شریعت حقه محمدی پذیرفت می‌نویسند فیلسوف بزرگ شرق حاج ملاهای سبزواری در انجام فرائض دینی خویش از همه ثابت قدم تر بوده و یا اینکه فلان شمیمدان، طبیعت شناس، فیزیکدان و غیره که با تجربه و آزمایش سرکار دارند شاید در اثر بینش و ادراک خود ایمانش از یک عده مدافع دین محکم تر باشد بنابراین تحصیل فلسفه به نظر عده ای از فرهیختگان دانش هیچ مبادیتی با دیندار بودن ندارد و نخواهد داشت بلکه می‌توان گفت در راه پیشرفت دین های عالمانه و موثرتری بر می‌دارند.

ابو علی سینا

عقل در کوی عشق نایبناست = عاقلی کار بو علی سینا است^۱ :

یکی از دانشمندان بزرگ جهان و عظیم ترین فلاسفه ایران و زبده ترین عالم اسلامی ابوعلی حسین بن عبدالله بن علی سینا است که در ماه صفر سال ۳۷۰ دیده به جهان گشوده در رمضان و ۴۲۸ از این دنیا رخت بر بسته پدرش عبدالله از اهالی بلخ بوده و از عمال سامانیان در دوره حکومت نوح بن منصور از بلخ به بخارامد و در قریه بنام خرمشمن ساکن شد و از طرف حکومت وقت عمال آن قریه شد و در آنجا از قریه افشینه با زنی به نام ستاره از دواج کرد پدرش او را از کودکی پیش دانشمندان می برد بنابراین می نویسد ابن سینا پیش از بلوغ برخی از علوم را یاد گرفته بود در ده سالگی قران را حفظ کرد و به تعدادی از علوم و ادب اطلاع یافت پدرش او را برای یادگرفتن حساب پیش سبزی فروشی که حساب را خوب می دانست فرستاد فقه را در پیش اسماعیل زاهد که از بهترین سالکان راه بود فرا گرفت تا اینکه فیلسوفی بنام ابو عبدالله ناقلی به بخار آمد پدر ابن سینا او را در منزل خود جای داد تا ابن سینا از او فلسفه یاد بگیرد وی در نزد ناتلی به قرائت ایسانوجی پرداخت در حین تعلیم و علم نافلی به هوش و ذکاوت ابن سینا بی برد و به پدر او توصیه کرد که بجز تعلیم دانش وی را بکار دیگر نگمارد منطق و حل مشکلات اقلیدس و مجسطی را پیش ناتلی به اكمال رساند در این هنگام ناتلی به گرگان مهاجرت کرد ابن سینا به تنهایی به تحصیل و تکمیل کتب و شروح طبیعی و الهی پرداخت و ابواب دانش یکی پس از دیگری برویش گشوده می شد و پس از چندی به فراگیری علم طب رغبت نشان داد و در اثر هوش و استعداد سرشار در کمترین مدت طب را فراگرفت شانزده ساله بود که علم طب و فقه را بخوبی یادگرفته بود از خودش نقل می کند که گفته است هر گاه در حل مسائل منطق و فلسفه و یا علوم دیگر به مشکل بر می خوردم به مسجد رفته و نماز می خواندم و به درگاه مبدع کل لایزال ناله وزاری می کردم شب که فرا می رسید به مطالعه می پرداختم بسیاری از مشکلات برایم حل می شد .

وقتی که علم منطق ، طبیعی ، ریاضی را بطور کامل فهمید آنگاه به علم الهی روی آورد و کتاب ما بعد الطبیعه را خواند لکن موفقیتی بدست نیاورد می گوید آن کتاب را چهل بار خواندم ولی از فهمش مایوس شدم تا اینکه روزی در بازار وراقان دلالی کتابی را به من عرضه کرد چندان رغبت به خریدش نشان ندارم ولی دلالت

خیلی اصرار کرد بالاخره بر اثر اصرارش آن کتاب را خریدم پس از مطالعه متوجه شدم که آن کتاب ابونصر فارابی است که به اغراض ما بعد الطبیعه پرداخته و بدین ترتیب بطور غیر مترقبه یکی از مشکلاتم حل شد روز دیگر بشکرانه این مو هبت الهی پول زیادی بغقرا دادم .

می نویسند نوح بن منصور پادشاه بخارامریض شد پزشگانی را برای معالجه اش دعوت کردند ابن سینا هم جزء آنها بود و بدین ترتیب پس از معالجه نوح بن منصور اجازه یافت تا وارد کتابخانه شخصی نوح گردد و با مطالعه کتب مختلف آنچه برایش مشکل و غامض بود حل گردید در چنین موقعیت خاص بود که ابوالحسن عروض از ابن سینا در خواست کرد که کتابی در علم عروض بنویسند وی کتاب جامع در عروض نوشت که هنوز هم مورد استفاده قرار می گیرد یکی از همسایگانش بنام برقی از وی خواست تا دانش یونانیان را برایش شرح دهد ، ابن سینا کتاب الحاصل والمحصل را برایش برشته تحریر در آورد ، ۲۰ ساله بود که برخی از کارهای سلطانی را بعهده گرفت و در این موقع پدرش دار فانی را وداع کرد با مرگ پدر یک دگرگونی در زندگی او پدیدار گشت و بنا چار بخارا را ترک کرده و به گرگان رفت ، چون در لباس فقها در آمده بود در گرگان با علماء و بزرگان مجالست داشت از جمله ابوریحان بیرونی ابوسهل مسیحی وسایر بزرگان علم و ادب آن سامان مراوده و مجالست داشت .

ابن سینا حدوداً سال ۴۰۴ عازم ری شد و به خدمت مجدالدوله رسید و مرض او را مداوا کرد تقریباً یک سال در آنجا اقامت نمود و در سال ۴۰۵ به قزوین رفت و عهده دار وزارت شمس الدوله بن مجدالدوله شد ولی سپاهیان شمس از سختگیری ابن سینا بیم داشتند .

عاقبت بر او شوریده و او را گرفته و حبس کردند هر چه داشت غارت کردند و از شمس الدوله خواستار قتل وی شدند ولی شمس نپذیرف اما او را از دربار نفی کرد و پس از مدتی مریض شد و ابن سینا را بمعالجه طلبید ابن سینا مرض او را مداوا کرد امیر شمس الدوله ضمن پوزش از وی مجدداً او را بوزارت منصوب کرد وی ضمن انجام کارهای وزارت به نوشتن کتابهای قانون و شفا و تدریس آنها نیز مبادرت می کرد می نویسند با وجود همه اینکارها وی از شب زنده داری شرابخوری ، استماع خنیاگری نیز غافل نبود در سالهای ۴۱۲ تا ۴۱۴ بر اثر در گذشت شمس الدوله و جانشینی پسرش ابن سینا از قبول شغل وزارت استنکاف نمود و اینکار باعث گرفتاری و محبوس شدن او گردید و ۴ ماه در زندان ماند و پس از آزادی عازم همدان شد و به تألیف و

تصنیف بخش منطق شفا پرداخت و بعد از مدتی در لباس صوفیان به اصفهان مهاجرت در این موقع جزء خاصان و ندیمان علاء الدوله شده بود و کتابی هم در لغت نوشت عاقبت پس از اینهم گشت و گذار و مهاجرت‌های پی در پی در سال ۴۲۸ بر اثر قولنج که بر وی عارض شده بود دارفانی را وداع گفت و فات او را روز جمعه اول ماه رمضان ۴۲۸ در همدان نوشته اند و معتبره او هم اکنون در آن شهر مزار شیفتگان حکمت و فلسفه و عامه مردم است .

مرتبہ علمی ابن سینا

بدون شک ابن سینا از بزرگترین و معروف ترین کسانی است که از نظر حدت ذهن و ذكاء و قریحه ذاتی در حد کمال بود و داستانهای معروف و شگفت انگیز در کتب مختلف تراجم از او نقل شده وی در کار تحقیق فوق العاده دقیق بود موشکافی می کرد با این وصف در شراب و مخالطت زنان زیاده روی داشت و در بسیاری از شبها به شرابخوری و سماع می پرداخت گویانکه هر فرد کامل دارای عیبی هم هست می گویند بزرگترین عیب شیخ بدزبانی او بود نسبت به فضیلتی عصر خود کلمات زشت و تندو خشن بکار می برد که هرگز درشان یک حکیم و متأله نبوده بیهقی در تتمه می نویسد (کان مودیا مهجنا) داستان معرف بین او و ابوعلی مسکویه را چنین تعریف کرده اند که روزی شیخ پیش ابوعلی مسکویه مصنف کتاب تجارب الام رفت در مجلسی که عده ای از شاگردانش هم بود شیخ جوزی پیش مسکویه انداخت و گفت تقدیر مساحت این جوز را به شعیرات معلوم کن ابوعلی مسکویه جزواتی چند در اخلاق نوشته بود پیش ابن سینا انداخت و گفت اول تو اصلاح اخلاقت را بکن تا من از تقدیر مساحت جوز فارغ شوم زیرا تو به اصلاح اخلاق بیشتر نیاز داری تا من به تعیین مساحت جوز.

ابن سینا دارای تالیفات ارزنده ایست از جمله کتابهایش شفا در فلسفه قانون در طب النجاه خلاصه شفا است الاشارات و التنیهات در منطق و حکمت که دارای ده نهج در منطق و ده نمط در فلسفه است و شروح گوناگونی بر این کتاب نوشته شد الحکمه المشرقیه ، المجموع در عروض المیء و المعاد در نفس «الحاصل والمحصل» که فعلاً در دسترس نیست و بهترین کتاب که در فلسفه بفارسی نوشته دانشنامه علایی است که بنام علای الدوله نوشته و قول داده بود این کتاب را در منطق طبیعیات ، هیئت ، موسیقی و ما بعدالطبیعه بنویسد

ولی به سبب حواشی گوناگون زمان نتوانست به اتمام رساند بعداً شاگردش ابو عبید جوزجانی او را به اتمام رسانید .

کتابها و رسالات متعدد دیگری نیز از او بیادگار مانده است ، مشهورترین و مهمترین کتاب شیخ که مدتها مطمح نظر اطبا و پزشکان بوده کتاب القانون است که شامل قوانین کلی طب است گویا بشاگردانش تدریس میکرده این کتاب با ارزش به زبانهای لاتین انگلیسی فرانسه المانی و چند زبان دیگر دنیا ترجمه و مورد استفاده دانش پژوهان خودی و بیگانه است .

ابن سینا به عربی و فارسی شعر می سروده و مشهورترین شعر عربی او قصیده عین‌ه‌اش است که چند نفر از دانشمندان آنرا شرح و ترجمه و تفسیر کرده اند و نمونه‌ای از آن قصیده :

هبطت الیک من المحل الرفع = ورقاء ذات تعزز و تمنع

محبوبه عن کل مقله عارف - وهی التي سفرت و لم تتبرقع . الخ

وی با این ترتیب در میان شعر و شاعری هم برای خود جا باز کرده حتی شعرا در اشعارشان از او یاد کرده اند سنائی گوید عقل در کوی عشق نابینا است = عاقلی کاربوعلی سینا است .

ابن سینا و فلسفه

ابن سینا در زمانی بدنیا آمده که از عمر تکوین فلسفه اسلامی تقریباً یک سده سپری شده بود در واقع می توان گفت فارابی بذر فلسفه اسلامی را کاشته بود آن بذر به دست توانای ابن سینا رشد کرده و بصورت درخت تناور فلسفه پدیدار گشت وی مشکلات و پیچیدگی ها را کشف و حل می کرد و آنها را شرح می داد طوری فروع را به اصول ارتباط می داد که از شریعت هم چندان منحرف نشود و کورکورانه راه را نپیماید و بی جهت در فلوطن مستغرق نشود .

بنابراین بحث و بررسی و اظهار نظر در آثار شیخ کار بسیار مشکلی است ولی از آنجائیکه گفته اند مالایدرگ کله لایترک کله هر آنچه که فهمیدیم می آوریم بنابراین بررسی های تفکرات شیخ بستگی تام با درک و فهم نویسندگان دارد که هر کدام تا چه حد توانائی برداشت دارند.

خلاصه‌ای از برخی آراء و عقاید شیخ

در مورد واجب الوجود: ابن سینا با تمام وجودش می‌کوشید که وجود خدا را با دلایل گوناگون اثبات کند که برخی از این دلایل را از ارسطو اقتباس کرده و برخی دیگر را از فارابی آنچه که از ارسطو گرفته براهین علت فاعلی و علت غائی است بدانگونه که در کتاب طبیعیات ایراد کرده و اغلب مترجمین مانند سیر حکمت در اروپا مرحوم فروغی و کتب دیگر این براهین را بطور مفصل نوشته اند اما آنچه که از فارابی گرفته است می‌گوید در اینکه وجودی هست هیچگونه شکی نیست بنابراین هر وجودی یا واجب الوجود است یا ممکن الوجود و اگر واجب الوجود باشد مطلوب ما هم همین است اما اگر ممکن الوجود باشد می‌گوید سرانجام ممکن الوجود باید به واجب الوجود منتهی شود و شرح و بسط مفصلی در این مورد دارد که خلاصه اش اینست موجودات به دو قسم تقسیم می‌شود ممکن و واجب و در مورد ممکن معتقد است که علت های آن بی نهایت به تسلسل می‌انجامد و تسلسل باطل است لذا آخر الامر باید منتهی به واجب الوجود گردد و این واجب الوجود در ضمن ممکنات صحیح نیست زیرا اگر در ممکنات باشد باید جزئی از آنها و محتاج به تالی گردد و هکذا بی نهایت تا به واجب الوجود برسد.

و در تعریف واجب الوجود می‌گوید، او موجودی است هر گاه غیر موجود فرض شود محال لازم آید بنابراین ضروری الوجود است.

اما ممکن الوجود هرگاه آنرا موجود یا غیر موجود فرض کنیم محال بوجود نمی‌آید و بهیچ وجه در او ضرورتی ندارد نه در وجودش و نه در عدمش.

ابن سینا در تصوف معتقد است که شر امر سلبی و نسبی است که بعداً عارض شده اما خیر جنبه عمومیت دارد و خدا مصدر این خیر است پس رسیدن به برترین انواع سعادت هم بستگی به شناختن این خیر دارد وی در سعادت مذهب افلاطون را دارد بدین معنی که مبدع اول سبب کمال خود ذاتاً سعید است و بجز خیر و سعادت از او صادر نمی‌شود.

وی متصوفه را در مراتبی قرار داده بشرح زیر:

الف: زاهد از متاع دنیا و گردان است.

ب: عابد همواره در کار عبادت و راز و نیاز است.

ج : عارف پیوسته بفکرت خود در عالم عقول جولان دارد تا بنور حق آغشته گردد و کسانی که به فضیلت عقل رسیده‌اند در درجه عالی سعادت قرار دارند و آنان همان عارفانند.

نبوت در نظر فیلسوفان

در نظر فیلسوفان وحی پیامبری برترین تعبیری است که عقل انسانی با مشارکت و یاری عقل فعال بدان می‌رسد و طبیعت پیامبران آنها را بمزایائی مخصوص گردانیده که رسیدن به این مرتبه را برای او آسان می‌کند و در رای صوفیان نبوت یا حقیقت محمدی عبارت است از انسان کاملی که وجود نیز از او تقوم یافته و بعقیده سلف نبوت بخششی است خدائی که آنرا به هر یک از بندگانش که برگزیند عطا می‌کند و او را رسول خود می‌گرداند تا تعالیم او را ابلاغ کند آنگاه در نبی شرائطی را لازم می‌داند از جمله آنها ، صفا ، عقل ، کمال ، مخیله و قدرت بر اخضاع و واداشتن مردم به فرمان برداری را می‌توان نام برد و بنظر ابن سینا نبوت به چند دلیل وجودش ضروری است . الف : دلیل فلسفی بدین معنی نبوت قسمتی مکمل برای نظام هستی است .

ب : دلیل ارشادی که نبی بوسیله ارشاد مومنین را به نظام هستی نزدیکتر می‌کند بنابراین رسالت دارای دو جنبه است : ۱- جنبه نظری که غایت آن نشر مبادی تعلیم آسمانی است شامل حقیقت نبوت و اثبات وجود خدا و حیات آخرت و نظایر آن می‌باشد. ۲- جنبه عملی که مربوط به نبی می‌باشد و آن عبارت است از اتصال نبی به عالم افلاک سماوی و وجود واجب وجود ، اما اعمال بشر از عبادت و کردار و اعمال اموری هستند که تقرب الی الله را دارا است و بالاترین نماد آن نماز است .

با توجه به اینکه ابن سینا بعد از فارابی آمده و با وجود فارابی فلسفه اسلامی کمال پذیرفت و در وجود ابن سینا فلسفه مشائیان با فلسفه غیبی اسکندرانیان و اشراق صوفیان و جدل متکلمان و حقایق ایمانیان بطرز خاص و جالبی درهم آمیخت و آشتی یافت ، آنچه در کتب عالمان طب ، فلکیات ، طبیعیات پراکنده بود در کتب بوعلی با اسلوب دقیق و استواری جمع آوری گردید و در یک کلمه می‌توان گفت وی خلاصه معرفت علمی عصر خود بود ، که مدتها پس از او کتابهایش مورد استفاده دانشمندان قرار گرفت ، ولی با وجود اینهمه تبحر و دانش وی مخالفانی نیز داشت از جمله ابولید معروف به ابن رشد اندلسی در کتاب تهافت التهافت چندین بار شیخ را بسبب عدول و انفراد از حکمای گذشته مورد سرزنش قرار داده ، ابوالبرکات صاحب کتاب المعترف در مورد علم باری تعالی بر ابن سینا انتقاد کرده ، غزالی ، شهرستانی ، امام فخررازی نیز در کتابهایشان

بروی ایراد و انتقاد دارند ، ابن اثیر ، عبدبن اسعد یافعی ، ابن صلاح فقیه شافعی نیز از جمله مخالفان ابن سینا هستند .

بوعلی سینا می‌گفت که جسم دائماً در تغییر و تبدل و انحلال است ولی نفس ناطقه باقی و غیرمتغیر می‌باشد بهمینار شاگرد وی به او اعتراض کرد که نفس هم تغییر پذیر است شیخ پاسخی نداد . بهمینار فکر کرد او در جواب درمانده است ولی ابن سینا رو به شاگردان کرد و گفت بهمینار نباید توقع پاسخ از من داشته باشد زیرا او شک دارد آیا سؤال از من کرده یا کسی که شبیه من هست بهمینار مطلب را دریافت و سکوت اختیار کرد .

تأثیر محیط در دانشمندان

تأثیر محیط : همانطوریکه دانشمندان در محیط تأثیر می‌گذارند محیط هم در پرورش دانشمندان مؤثر است بنابراین اگر بخواهیم شرح حال و بیوگرافی یک متفکر ، حکیم ، فقیه و شاعر و نویسنده را بنویسیم ضرورت دارد اول محیط او را بشناسیم و اوضاع و خصوصیات روزگار وی را دریابیم ، جریانات سیاسی ، اجتماعی و بحرانهای اقتصادی و فرهنگی و ... آن عصر را بتمام معنی بررسی کنیم تا علل بوجود آمدن شخصیت مورد نظر را با دقت بیشتر بررسی و بتوانیم کارهای او را ارزیابی کنیم .

و اجمالی در مورد نظام شهری از نظر ابن سینا وی درمورد نظام شهری معتقد به تعاون است و مجتمع را به سه دسته تقسیم می‌کند ، مدیران صنعتگران ، نگاهبانان و وظایف هر کدام را نسبت به اجتماع توضیح می‌دهد آنگاه مصادر مالی را نیز بر سه نوع می‌داند مالیات ، غرامات ، غنائم و لازم می‌داند که مال باید در خزانه دولت سپرده شود تا هزینه افرادی که برای نگهداری کشور خدمت می‌کنند تامین و پرداخت شود وی معتقد است که حیات انسان با حیات حیوان اختلاف روشن دارد زیر حیوان بر طبق غریزه خود زندگی می‌کند و همیشه تابع آنست ولی انسان در زندگی اش تابع استنباط و تفکرات خودش است که بر اثر آن از نظر نیازمندیهایش دگرگونی حاصل می‌گردد و به تعاون همدیگر نیاز دارند و این تعاون هم ممکن نیست مگر با تفاوت کفایت‌های افراد که محیط در پرورش افراد تأثیر بسزائی دارد بنابراین برای مسئولیت اجتماعی اشتراک و تعاون لازم دارد .

وی در مورد محیط و اجتماع و سنتهای آن می‌گوید مدبری لازم است تا سنن و شرایع را برنهد که رعیت را به خدا راهنما باشد و لازمه او اینست که سنت و عقل در او جمع شود و با نیروی عدل و داد هر حقی را سالم

نگهدارد و شرط می‌کند که او باید به شریعت عالم و عقیف و شجاع باشد و در برابر سیاستگران تباہکار مقاوم و پایدار باشد و میان علم و عمل جمع کند تا شایسته باشد که امور مردم و بندگان خدا را وکالت نماید و بدین طریق می‌توان گفت ابن‌سینا از مطالب و کارهای ناپسند و تباہکارانه در اجتماع نهی می‌کند از آنجائیکه ابن‌سینا در همه مردم این توانائی را نمی‌بیند که همه فلسفه و حقایق فلسفی را درک کنند لذا فقط آنها را بر آن می‌خواند که تا حدود توان خود به اکتساب کمالات پردازند و آنکس که فلسفه را نفهمد کمال ذات او با تطبیق رفتارش به احکام شرعیه ممکن خواهد بود لیکن آنکس که از سنت سرپیچی کند و مخالف احکام رئیس شریعت باشد باید در دنیا محاکمه شود و در آخرت هم مستوجب عذاب ، اللهم اهدنا لما تحب و ترضی.

والسلام علیکم ورحمه ... و برکاته

منابع و مآخذ

- ۱- غنی - قاسم - ابن سینا (مقدمه حکمه الشرقین تهران ۱۳۱۵)
- ۲- حلبی علی اصغر- تاریخ فلاسفه ایران از آغاز اسلام تا بامروز انتشارات ۱۳۶۱
- ۳- شهابی محمود - الاشارات والتنبیهاث ابن سینا تهران ۱۳۳۹
- ۴- لطفی جمعه محمد - تاریخ فلاسفه الاسلام فی المشرق و المغرب قاهره ۱۳۴۵
- ۵- فروغی محمدعلی - سیر حکمت در اروپا ، تهران مطبعه مجلس ۱۳۱۷
- ۶- نفیسی سعید - پورسینا ، کتابخانه دانش
- ۷- حاجی خلیفه تصحیح دکتر سلیمان ، کشف الظنون چاپ مصر ۱۹۶۵
- ۸- و چند رساله و مقاله دیگر درباره زندگی و تالیفات بوعلی سینا